



# انقلاب دریا

● تصویرگر: عاطفه ملکی جو

● علی باباجانی

برادرم پرسید: «یعنی چه که در حال انقلاب است؟»  
بابا بطری آبی را که دریا به طرف ما آورده بود،  
برداشت و گفت: «وقتی مردم مراقب دریا نیستند،  
دلش پر از زباله می شود. آنوقت اگر دریا موج نداشته  
باشد، می دانید چه می شود؟»

گفتم: «خب زباله هادر دریایمانند دریا کثیف می شود.»  
بابا گفت: «آفرین دریا همیشه با موج هایش زباله ها  
را از دلش بیرون می ریزد تا پاک و صاف شود. حالا  
اگر گفتید ما چه طوری انقلاب کردیم؟»  
من گفتم: «فهمیدم مثل موج دریا، شاه و پلیدی ها را  
از کشور بیرون ریختید.»

آفتاب داشت غروب می کرد. ما بلند شدیم تا به  
خانه برگردیم.

کنار ساحل با برادرم یک قلعه ی شنی درست کردیم.  
قلعه ی قشنگی شده بود. یک دفعه موج آمد و همه ی  
قلعه را خراب کرد. من و داداش خندیدیم. داداش گفت:  
«برویم عقب تر و قلعه درست کنیم تا موج خرابش نکند.»  
بعد کلی گوش ماهی جمع کردیم. به خورشید نگاه  
کردم. خورشید داشت از ما دور می شد. بابا گفت:  
«دیر شده باید برویم.»

من به بابا گفتم: «فردا چند زنگ جشن انقلاب داریم.  
من کار زیادی ندارم. بگذارید پیش تر بمانیم.»  
بابا لبخند زد، گفت: «نیم ساعت دیگر هم می مانیم.»  
من پرسیدم: «بابا، مردم چه طوری انقلاب کردند؟»  
دریا با موج هایش آب را به ساحل می آورد و  
پاهایمان را خیس می کرد. بابا گفت: «به دریا نگاه  
کنید. دریا همیشه در حال انقلاب است.»



## معرفی کتاب



نام کتاب: سموره  
 نویسنده: آذر ودودی  
 ناشر: شرکت انتشارات فنی ایران  
 تلفن: ۰۲۱-۸۸۵۰۵۰۵۵



نام کتاب: قصه‌های قبل از خواب  
 نویسنده: اعظم تبرایی  
 ناشر: نوای مدرسه  
 تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۲۰۵۸۳



نام کتاب: باستر خرگوشه عاشق یاد گرفتن است  
 مترجم: فرمهر منجری  
 ناشر: میچکا  
 تلفن: ۰۲۱-۶۱۰۹۴۳۱۱

